



A Comparative Study of Abū Ṭālib al-Makkī and al-Ghazālī's Views on Repentance (Tawbah)

Fatemeh Aslibeigi¹ | Mohammad Javad Shams² | Majid Mollayousefi³

1. PhD Student, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran. Email: asli.beigi.f@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran. Email: mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran. Email: m.yousefi@ikiu.ac.ir

Abstract

Repentance (tawbah) is one of the key concepts in Islamic mysticism and has been extensively explored in the works of numerous thinkers and Sufis. Abū Ṭālib al-Makkī, in *Qūt al-Qulūb*, and Abū Ḥāmid al-Ghazālī, in *Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn*, have elaborated on this concept. Al-Makkī conceptualises repentance (tawbah) as a spiritual and psychological process involving inner struggle (mujaḥadah) and self-correction. He emphasises the practical and ascetic aspects of repentance (tawbah), presenting it as the first step on the path of sulūk (mystical journey). In contrast, al-Ghazālī, adopting a systematic and rational approach, divides repentance (tawbah) into three stages: knowledge (knowing sin), spiritual state (feeling remorse), and practice (decision to abandon sin). In addition to accepting al-Makkī's views, al-Ghazālī, through philosophical and psychological analyses, presents repentance (tawbah) as a path to spiritual transcendence and the purification of the heart (qalb). This study employs a comparative approach to examine the views of these two thinkers and analyses their differences and similarities. The findings suggest that al-Makkī primarily emphasises practical and ascetic sulūk, while al-Ghazālī, utilizing rational and philosophical tools, offers a more systematic approach. Ultimately, this article demonstrates that while these two thinkers share common ground regarding the importance of repentance (tawbah), their divergent approaches reflect differences in their intellectual schools of thought.

Keywords: Abu Talib al-Makki, Ihya Ulum al-Din, Repentance (Tawbah), al-Ghazālī, Qut al-Qulub.

Introduction

As one of the fundamental concepts in Islamic mysticism, repentance (tawbah) has always been considered by Islamic mystics and thinkers. This concept is understood as a return from sin and interpreted as a profound process of inner change and proximity to God. In his *Qut al-Qulub*, Abu Talib al-Makki introduces repentance (tawbah) as the first step in the mystical journey (sulūk) and emphasizes its practical and ascetic aspects. In contrast, Ghazālī, in his *Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn*, through a systematic and rational approach, considered three stages for repentance (tawbah) and analyses it within a philosophical and ethical



framework. This article tries to compare the views of these two thinkers about repentance (tawbah).

Research Findings

1. Abu Talib al-Makki's Views: Makki introduces repentance (tawbah) in his *Qut al-Qulub* as the first step in the path of *sulūk*, emphasizing its practical and ascetic dimensions. He views repentance (tawbah) as a psychological and spiritual process aimed at purifying the proximity to God. Makki emphasizes the importance of spiritual retreat, silence, and allowed nourishing (*ḥalāl*) in the process of repentance (tawbah), considering them essential conditions for acquiring genuine repentance (tawbah).
2. al-Ghazālī's Views: In *Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn*, al-Ghazālī systematically and rationally divides repentance (tawbah) into three stages—knowledge (*'ilm*), spiritual state (*ḥāl*), and practice (*fi'l*)—and analyzes it within a philosophical and ethical framework. He considers repentance (tawbah) not merely as the abandonment of sin but as a means for spiritual transcendence and the purification of the heart. al-Ghazālī emphasizes the necessity of knowing the harms of sin and heart regret and making a firm decision to abandon it.
3. Differences and Similarities: Both thinkers regard repentance (tawbah) as an essential step in the path of *sulūk*; however, their differences in explaining this concept reflect their different mystical attitudes and intellectual methodologies. Makki emphasizes the practical and ascetic dimensions of repentance (tawbah), while al-Ghazālī, employing theological and philosophical tools, seeks to explain repentance (tawbah) as a comprehensive ethical and mystical concept.

Conclusion

The comparative study of the views of Abu Talib al-Makki and al-Ghazālī on repentance (tawbah) reveals that both thinkers regard repentance as an essential step in the path of *sulūk* and the purification of the self. However, there are differences in explaining and analyzing this concept stem from their distinct mystical outlooks and intellectual methodologies. Abu Talib al-Makki examines repentance (tawbah) primarily from the perspective of asceticism and practical *sulūk*, considering it the first stage on the path of proximity to God. In contrast, al-Ghazālī offers a more systematic approach, dividing repentance (tawbah) into three phases, analyzing it from a philosophical and looking at the ethical framework.



Cite this article: Aslibeigi, F., Shams, M. J., & Mollayousefi, M. (2025). A Comparative Study of Abū Ṭālib al-Makkī and al-Ghazālī's Views on Repentance (Tawbah). *Religions and Mysticism*, 57 (2), 429-447. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2025.388802.630582>



Article Type: Research Paper

Received: 14-Jan-2025

Received in revised form: 1-Feb-2025

Accepted: 26-Feb-2025

Published online: 18-Mar-2025





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های ابوطالب مکی و غزالی درباره توبه

فاطمه اصلی بیگی^۱ | محمد جواد شمس^۲ | مجید ملا یوسفی^۳

۱. دانشجوی دکترا، گروه فلسفه و حکمت، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. رایانامه: asli.beigi.f@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فلسفه و حکمت، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. رایانامه: mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

۳. دانشیار، گروه فلسفه و حکمت، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. رایانامه: m.yousefi@ikiu.ac.ir

چکیده

توبه و بازگشت به سوی خداوند یکی از مفاهیم اساسی در آموزه‌های دینی و عرفانی اسلام است که در آثار عارفان و متفکران اسلامی به‌ویژه ابوطالب مکی و غزالی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب، توبه را به‌عنوان فرآیندی روان‌شناختی و معنوی معرفی می‌کند که هدف آن اصلاح نفس و تقرب به خداوند است. وی تأکید دارد که توبه باید با مجاهده درونی و توجه به تمایلات نفسانی انجام شود تا انسان به قرب الهی دست یابد. در مقابل، غزالی در احیاء علوم الدین آموزه‌های مکی را پذیرفته و بسط داده، اما از منظر عقلانی و فلسفی خود نیز به تبیین آن پرداخته است. غزالی بر توبه نه تنها به‌عنوان فرآیندی روحانی، بلکه به‌عنوان مفهومی عقلانی و اخلاقی تأکید دارد و با استفاده از آموزه‌های فلسفی خود، مراتب مختلف توبه را تحلیل می‌کند. مقاله حاضر به‌طور تطبیقی دیدگاه‌های این دو اندیشمند را بررسی کرده و به تفاوت‌ها و شباهت‌های اساسی آن‌ها در مورد توبه پرداخته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد در حالی که هر دو متفکر به‌طور مشترک توبه را مسیری برای پاکسازی نفس و بازگشت به خداوند می‌دانند، غزالی از ابزارهای عقلانی و فلسفی برای ارائه تفسیری عمیق‌تر و پیچیده‌تر از توبه بهره برده، که هم‌راستا با سلوک معنوی مسلمانان است.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب مکی، احیاء علوم الدین، توبه، غزالی، قوت القلوب.

استناد: اصلی بیگی، فاطمه، شمس، محمد جواد، و ملا یوسفی، مجید (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی دیدگاه‌های ابوطالب مکی و غزالی درباره توبه. ادیان و عرفان، ۵۷ (۲)، ۴۳۹-۴۴۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2025.388802.630582> بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸



مقدمه

مفهوم توبه یکی از اصول اساسی در عرفان اسلامی است که در مسیر سلوک روحانی جایگاهی ویژه دارد. در لغت به معنای «بازگشت» و در اصطلاح صوفیانه به بازگشت از گناه به سوی خداوند با ندامت قلبی، ترک گناه، و تصمیم بر عدم بازگشت تعبیر شده است. در آموزه‌های صوفیانه، توبه نه تنها به عنوان یک بازگشت معنوی، بلکه به عنوان فرآیندی اخلاقی و روحی برای پالایش نفس و تقرب الهی مورد تأکید قرار گرفته است.

در تاریخ تصوف، توبه تحولاتی را تجربه کرده است. در آثار صوفیان متقدم مانند رابعه عدویه و بشر حافی، توبه به عنوان حرکتی عاشقانه به سوی خدا و رهایی از دلبستگی‌های دنیوی مطرح شده است (Khalil, 2009: 81-82). در این دوره، توبه نه تنها به معنای ترک گناه بلکه شرط اصلی محبت الهی و رهایی از قید دنیا شناخته می‌شد. در ادامه، سهل تستری و خزاز این مفهوم را لطفی الهی دانسته و بر هدایت خداوند در آغاز توبه تأکید کردند. در این نگاه، توبه نه تنها نتیجه تصمیم فرد بلکه حاصل عنایت الهی به قلب تائب است. (Ibid: 120-129)

در قرن چهارم هجری، ابوطالب مکی در اثر خود قوت القلوب به طور گسترده به مباحث سلوک عرفانی و توبه پرداخته است. مکی توبه را نخستین گام در مسیر سلوک معنوی دانسته و آن را با اعمالی چون خلوت، سکوت، و تغذیه حلال همراه می‌سازد (مکی، ۱۳۹۶: ۲۴). این کتاب تأثیر عمیقی بر متفکرانی چون ابوحامد غزالی داشته است (مجتبایی، ج ۵، ۱۳۷۲: ۶۳۰). غزالی در المنقذ من الضلال به این تأثیرپذیری اشاره کرده و تصریح می‌کند که آثار صوفیان متقدمی همچون حارث محاسبی، ابوطالب مکی، و جنید را مطالعه کرده و از آن‌ها در تدوین اندیشه‌های عرفانی خود بهره برده است (غزالی، ۱۳۶۲: ۴۶). در مقابل، غزالی در احیاء علوم الدین توبه را به عنوان یک فرآیند مداوم برای اصلاح نفس و تقرب به خدا معرفی می‌کند. او توبه را به سه مرحله علم، حال، و فعل تقسیم کرده و بر ضرورت شناخت زیان‌های گناه، ندامت قلبی، و اصلاح عملی تأکید دارد (غزالی، ۱۹۸۲: ۳).

با وجود تأثیرپذیری غزالی از مکی (Nakamura, 1989)^۱، تفاوت‌هایی در تفسیر و ارائه مفهوم توبه بین این دو اندیشمند وجود دارد. مکی بیشتر بر جنبه‌های زاهدانه و عملی توبه تأکید دارد و آن را در بستری از آموزه‌های اخلاقی و سلوکی بررسی می‌کند، در حالی که غزالی با ساختارمند کردن این مفاهیم، توبه را در چارچوبی عقلانی و فلسفی تحلیل کرده است (Sherif, 1975: 106).

مقاله حاضر با هدف تحلیل و مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های ابوطالب مکی و غزالی در باب توبه، به تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها در زمینه فرآیند توبه، جایگاه آن در نظام عرفانی و اخلاقی، و شیوه‌های تبیین این مفهوم خواهد پرداخت. همچنین، نحوه تأثیرپذیری غزالی از مکی و بازخوانی او از مفهوم توبه نیز بررسی خواهد شد.

^۱ ناکامورا در مقاله ای با عنوان ابوطالب مکی و ابوحامد غزالی به تأثیرپذیری غزالی از مکی در موضوع ذکر و ورد می‌پردازد.

فضایل صوفیانه و جایگاه توبه در نظام عرفانی ابوطالب مکی و غزالی

فضایل صوفیانه در نظام عرفانی اسلام به‌عنوان مقامات و احوالی در نظر گرفته می‌شوند که سالک برای رسیدن به کمال معنوی باید آن‌ها را طی کند. در این میان، توبه یکی از نخستین و اساسی‌ترین مقامات تلقی می‌شود که به‌عنوان نقطه آغاز سلوک عرفانی شناخته شده‌است. ابوطالب مکی و غزالی، هر دو، توبه را به‌عنوان پایه‌ای برای سایر مقامات عرفانی در نظر گرفته‌اند، اما در نحوه تبیین آن رویکردهای متفاوتی داشته‌اند.

ابوطالب مکی در قوت القلوب توبه را نخستین گام در مسیر سیر و سلوک دانسته و آن را با اعمالی چون خلوت، سکوت، و تغذیه حلال پیوند می‌دهد (مکی، ۱۳۹۶: ۲۴). او فضایل صوفیانه را بیشتر بر اساس تجربیات عرفانی و زاهدانه شرح می‌دهد و آن‌ها را در قالب آموزه‌های عملی و کاربردی ارائه می‌کند. از نظر مکی، توبه اساس تمامی فضایل صوفیانه است و بدون آن، سلوک عارفانه ممکن نیست.

غزالی، در ادامه سنت عرفانی مکی، اما با رویکردی نظام‌مندتر، فضایل صوفیانه را به‌صورت یک چارچوب منسجم ارائه داده و میان مقامات (ویژگی‌های پایدار نفس) و احوال (حالات گذرا) تمایز قائل شده‌است (Sherif, 1975: 112-114). او در احیاء علوم الدین توبه را زیربنای تمامی مقامات دیگر معرفی می‌کند و تأکید دارد که فضایی همچون صبر، شکر، خوف و رجاء، مقدماتی برای نیل به فضایل عالی‌تری همچون محبت، انس و رضا هستند. غزالی همچنین محبت را بالاترین مقام عرفانی معرفی کرده و شوق، انس و رضا را ثمرات آن می‌داند. (Abul Quasem, 1978: 150).

تفاوت کلیدی میان مکی و غزالی در نحوه ارائه این مفاهیم نهفته‌است. مکی بیشتر بر بُعد عملی و زاهدانه فضایل تأکید دارد، در حالی که غزالی آن‌ها را در چارچوبی نظری‌تر و تحلیلی‌تر بررسی کرده‌است. به‌عبارت‌دیگر، مکی با تأکید بر سلوک عملی، فضایل را به‌عنوان شرایطی می‌بیند که تنها از طریق تجربه زیسته حاصل می‌شوند، اما غزالی با نظام‌مند کردن این فضایل، آن‌ها را به‌صورت سلسله‌مراتبی از رشد معنوی معرفی می‌کند.

بر این اساس، هر دو متفکر بر اهمیت توبه به‌عنوان نخستین مقام سلوک معنوی تأکید دارند. اما مکی آن را بیشتر در قالب ریاضات عملی و زهد شخصی بیان کرده، در حالی که غزالی آن را در چارچوبی عقلانی‌تر و روان‌شناختی‌تر تحلیل کرده‌است. این تفاوت، زمینه‌ای برای مطالعه تطبیقی این دو متفکر در نظام عرفانی تصوف فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه نگرش آن‌ها به توبه، بر کلیت نظام فضایل صوفیانه تأثیر گذاشته‌است.

نگاهی اجمالی به باب توبه در قوت القلوب مکی و آثار غزالی

باب توبه در قوت القلوب مکی

ابوطالب مکی در فصل سی و دوم کتاب قوت القلوب به توبه پرداخته و این بحث را به شکل جامع و دقیق تا قرن چهارم هجری مطرح کرده است. اهمیت این فصل علاوه بر جامع بودن آن، به خاطر جایگاه ویژه کتاب قوت القلوب در تاریخ متون صوفیانه است؛ زیرا این کتاب یکی از تأثیرگذارترین آثار بر نویسندگان پس از خود بوده است. در این باب، مکی بیشتر به جنبه‌های عملی توبه پرداخته و قصد ندارد مفهومی متافیزیکی از توبه ارائه دهد. او به بررسی عملکرد روان انسان و انواع بیماری‌های قلبی که انسان را به سمت فضیلت و رذیلت سوق می‌دهند، می‌پردازد. به همین دلیل، قوت القلوب را می‌توان اثری در حوزه فلسفه اخلاق و روان‌شناسی معنوی دانست، هرچند هدف اصلی آن عملی است.

مکی در نوشتار خود به وفور از آیات قرآن استفاده می‌کند، که نشان‌دهنده عمق فهم او از قرآن است. او هر فصل را با آیات مرتبط آغاز می‌کند و در ادامه به روایات نبوی و حکایات صوفیانه نیز استناد می‌جوید. این رویکرد به او امکان می‌دهد تا استدلال‌های خود را مستند سازد و دیدگاه‌های صوفیانه را در چارچوب سنت اسلامی تبیین کند.

در خصوص توبه، مکی بر فرآیند روان‌شناختی آن تأکید دارد و از این طریق دیدگاه‌های صوفیانه را به‌شکلی منطقی و مستند بیان می‌کند. با وجود آنکه ممکن است در نگاه اول به نظر برسد این اثر صرفاً مجموعه‌ای از نقل‌قول‌هاست، اما این نقل‌قول‌ها به عنوان چارچوبی برای توسعه و ارائه منظم نظریات او عمل می‌کنند.

کنیش (Knysh, 1986: 121) معتقد است که قوت القلوب «صرفاً مملو از نقل‌قول‌های طولانی است»، و این ادعا در خصوص دیگر آثار صوفیانه هم صدق می‌کند. با این حال، باید توجه داشت که این نقل‌قول‌ها درواقع به‌عنوان مبنای استدلال‌های مکی عمل کرده و به وی این امکان را می‌دهند که دیدگاه‌های خود را توسعه دهد. گوتین (Goitein, 1968: 225) نیز بر این نکته تأکید می‌کند که اگرچه اثر ممکن است به‌نظر مجموعه‌ای از نقل‌قول‌های غیرنظام‌مند باشد، اما درواقع این نقل‌قول‌ها به‌طور سیستماتیک برای تقویت و اثبات تحلیل‌های مکی به کار رفته‌اند. همچنین خلیل (Khalil, 2012: 2-8, Ibid, 2009: 187-192) اشاره می‌کند استنادهای مکی به روایت‌ها و آیات قرآن نه‌تنها به مشروعیت بخشی به تحلیل‌های وی کمک می‌کند، بلکه ساختارمند بودن آنها را در فرآیند توبه نیز نشان می‌دهد.

باب توبه در آثار غزالی

غزالی در آثار مختلف خود از جمله کیمیای سعادت، اربعین و احیاء علوم الدین به توبه پرداخته است. در کتاب احیاء علوم الدین، او باب توبه را در بخش چهارم از بخش منجیات به تفصیل مورد بررسی

قرار می‌دهد. در مقایسه با مکی، غزالی مطالب خود را به شکلی نظام‌مندتر مطرح کرده و خواننده به راحتی می‌تواند مطالب را درک کند.

او در این باب توبه را به چهار رکن تقسیم می‌کند. رکن اول به بیان حقیقت توبه و وجوب آن برای همه مسلمانان اختصاص دارد. رکن دوم به بررسی گناهی که توبه از آنها واجب است و تقسیم گناهان به کبیره و صغیره می‌پردازد. رکن سوم شروط توبه، دوام آن و اقسام توابع را بررسی می‌کند. در رکن چهارم، انگیزه‌های توبه و چگونگی علاج گناهان مطرح می‌شود.

غزالی برای توضیح مفاهیم خود از آیات قرآن، سخنان بزرگان صوفی همچون ابوسلیمان دارانی و سهل بن عبدالله شوشتری، و داستان‌های پیامبران استفاده می‌کند. او در برخی موارد دیدگاه‌های خاص خود را ارائه می‌دهد که تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی ارسطو و ابن سینا شکل گرفته‌اند. برخلاف مکی که بیشتر از نقل قول‌ها برای مشروعیت‌بخشی به دیدگاه‌های صوفیانه استفاده می‌کند، غزالی علاوه بر استناد به آثار عرفای پیشین، گاه دیدگاه‌هایی نوین و فلسفی را در ارتباط با توبه مطرح می‌سازد. این ویژگی باعث می‌شود که احیاء علوم الدین، به‌ویژه در باب توبه، در عین حفظ ریشه‌های صوفیانه، به‌طور قابل توجهی تفکرات فلسفی را در خود جای دهد.

در بررسی آثار غزالی، تأثیرات مختلف از متفکران پیشین، به‌ویژه در نحوه طرح موضوعات و دیدگاه‌ها به‌وضوح مشهود است. این موضوع در کنار استفاده از آیات قرآن و روایات صوفیانه مانند استناد به سخنان ابوسلیمان دارانی و سهل بن عبدالله شوشتری نشان می‌دهد که غزالی نه تنها بر اساس نظریات صوفیانه پیشین عمل کرده، بلکه در مواردی بر اساس تفکر فلسفی نیز به تبیین توبه پرداخته‌است.

در نهایت، مکی و غزالی هر دو به توبه پرداخته‌اند، اما رویکردهای متفاوتی در ارائه مطالب دارند. مکی در قوت القلوب بیشتر به جنبه‌های روان‌شناختی و عملی توبه و فرآیند آن پرداخته، در حالی که غزالی در احیاء علوم الدین توبه را به‌طور منظم و ساختارمند تبیین کرده و آن را با مباحث فلسفی و عرفانی گره می‌زند. در هر دو اثر، استناد به قرآن و احادیث پیامبر اکرم (ص) نقش مهمی در تأسیس و تقویت دیدگاه‌های صوفیانه دارد، اما غزالی علاوه بر این، با بهره‌گیری از اندیشه‌های فلسفی و نظریات خاص خود، نگاهی نو به توبه ارائه می‌دهد.

معنا و حقیقت توبه

توبه یکی از نخستین منازل سالک در مسیر سلوک عرفانی و از مهم‌ترین فضیلت‌های اخلاقی و عرفانی در اسلام است. این مفهوم، علاوه بر معنای رایج آن در فقه، در عرفان به معنای تغییری بنیادین در وجود انسان و بازگشت کامل او به سوی خداوند تعبیر می‌شود. ابوطالب مکی و امام محمد غزالی، دو تن از برجسته‌ترین اندیشمندان عرفانی، هر یک با رویکردی خاص به تبیین معنا و حقیقت توبه پرداخته‌اند. بررسی دیدگاه‌های این دو متفکر می‌تواند درک عمیق‌تری از این مفهوم ارائه دهد.

ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب توبه را فراتر از ترک گناه و بازگشت به خدا دانسته و آن را به عنوان تحولی عمیق در رفتار و نیت سالک معرفی می‌کند. او برای توضیح حقیقت توبه به اقوال پیشینیان استناد می‌کند، از جمله تعریف سهل شوشتری که می‌گوید:

توبه، تحویل حرکات مذموم و ناپسند به حرکات پسندیده‌است. سالک باید خود را به سکوت و خلوت وادار کند. توبه جز با خوردن لقمه حلال صحیح نیست، و لقمه حلال به دست نمی‌آید مگر اینکه حق خداوند را نسبت به خلق و نسبت به خود ادا کند. توبه زمانی کامل می‌شود که حرکات و سکوت سالک تنها برای خدا باشد. همچنین، سالک جز با انجام اعمال صالح به امنیت از استدراج نمی‌رسد. حقیقت توبه آن است که دارایی‌اش را رها کند تا در چیزی که به ضررش تمام می‌شود وارد نشود، کار امروز را به فردا نیندازد، و نفسش را به زمان حال متعهد نماید. (مکی، ۱۳۹۶: ۲۴)^۲

این تعریف نشان‌دهنده نگاهی جامع به توبه است که نه تنها جنبه‌های اخلاقی، بلکه جنبه‌های روان‌شناختی و عملی آن را نیز دربرمی‌گیرد. از دیدگاه مکی، توبه با سکوت، خلوت، و خلوص نیت محقق می‌شود و مستلزم پاک‌سازی درونی و رفتارهای بیرونی است.

در مقابل، غزالی در کتاب احیاء علوم الدین تعریفی دقیق‌تر و ساختاریافته‌تر از توبه ارائه می‌دهد. او توبه را فرایندی متشکل از سه مرحله علم، حال، و فعل می‌داند. مرحله اول، علم، شامل شناخت زیان‌های گناه و درک این موضوع است که گناهان همچون حجابی بین انسان و خداوند قرار دارند. مرحله دوم، حال، به اندوه و ندامتی اشاره دارد که به دلیل از دست دادن محبوب، یعنی خداوند، در دل انسان ایجاد می‌شود. مرحله سوم، فعل، تصمیم قاطع برای ترک گناه و تغییر مسیر زندگی است. غزالی در این باره می‌گوید: «توبه مفهومی است که بر پایه سه عنصر شکل می‌گیرد: علم، حال، و فعل. این عناصر به صورت متوالی تحقق می‌یابند. ابتدا علم قرار دارد، سپس حال، و در نهایت فعل. علم منتهی به حال می‌شود، و حال، فعل را به وجود می‌آورد.» (غزالی، ۱۹۸۲: ۳)

غزالی همچنین تعریف سهل شوشتری را، که مکی نیز نقل کرده‌است، با عباراتی مختصرتر بازگو می‌کند: «توبه، دگرگونی رفتار مذموم به رفتار ستودنی است که تنها با خلوت، سکوت، و مصرف غذای حلال به دست می‌آید.» این تعریف مختصر نشان‌دهنده رویکرد خلاصه‌سازی غزالی در ارائه مفاهیم عرفانی است. او توبه را به عنوان فرایندی منظم و کاربردی معرفی کرده و آن را در چارچوبی فلسفی و عقلانی تحلیل می‌کند. (Azam, 1998: 162)

هرچند مکی و غزالی هر دو توبه را به عنوان یک فضیلت عرفانی معرفی می‌کنند، تفاوت‌هایی در شیوه ارائه و تحلیل آن‌ها وجود دارد. مکی بر جنبه‌های عملی و تجربی توبه تأکید دارد و از اقوال

^۲ وقال أبو محمد سهل: أول ما يمر به المبتدئ التوبة وهو تحويل الحركات المذمومة إلى حركات محمودة ويلزم نفسه الخلوة والصمت ولا تصح له توبة إلا بأكل الحلال ولا يقدر على الحلال حتى يؤدي حق الله تعالى في الخلق وحق الله تعالى في نفسه ولا يصح له هذا حتى يتبرأ من حركته وسكونه إلا بالله تعالى وحتى لا يأمن الاستدراج بأعمال الصالحات وحقيقة التوبة أن يدع ما له حتى لا يدخل فيما عليه ولا يكون يسوف أبداً إنما يلزم نفسه الحال في الوقت. (مکی، ۱۴۲۶: ۳۰۶)

پیشینیان برای تقویت دیدگاه خود بهره می‌گیرد. در مقابل، غزالی با رویکردی منظم‌تر و تحلیل‌محور، توبه را به سه مرحله تقسیم کرده و آن را با نگاهی فلسفی‌تر ارائه می‌دهد. غزالی در برخی موارد، موضوعات مطرح‌شده توسط مکی را گسترش داده یا آن‌ها را خلاصه کرده‌است. برای نمونه، تعریف سهل شوستری درباره توبه، که در قوت القلوب به تفصیل بیان شده، در آثار غزالی کوتاه‌تر شده و به جای کلمه «تحویل» از اصطلاح «تبدیل» استفاده شده‌است. همچنین، غزالی جمله «توبه تنها با مصرف غذای حلال معتبر خواهد بود» را حذف کرده‌است. این تغییرات نشان‌دهنده تلاش غزالی برای خلاصه‌سازی و ارائه تبیینی منظم از مفاهیم است. (Azam, 1998: 162)

در نهایت، این دو رویکرد، در عین تفاوت، مکمل یکدیگر هستند و در مجموع تصویری جامع از معنای توبه به‌عنوان نخستین منزل سالک در مسیر قرب الهی ارائه می‌دهند. از دیدگاه هر دو متفکر، توبه نه تنها بازگشت از گناه، بلکه فرآیندی عمیق از تحول درونی و بازسازی رابطه انسان با خداوند است.

وجوب و ضرورت توبه

ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب بحث خود را با تأکید بر وجوب توبه در زندگی دینی و معنوی آغاز می‌کند. او با استناد به آیه قرآن: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱)، بر لزوم توبه برای عموم مسلمانان تأکید می‌کند. مکی از سهل شوستری نقل می‌کند که: «بر خلق واجب‌تر از توبه نیست و هیچ مجازاتی شدیدتر از از دست دادن علم توبه نمی‌باشد ... توبه‌کننده کسی است که از غفلتش در طاعات، در هر زمان و هر نفس، توبه می‌کند و بازگشت می‌نماید.» (مکی، ۱۳۹۶: ۱۷)

بر این اساس، توبه از نظر مکی نه تنها عملی اختیاری، بلکه امری واجب برای همه مؤمنان است. غزالی نیز همانند مکی به وجوب توبه برای عموم مسلمانان معتقد است. او در احیاء علوم الدین تصریح می‌کند: «توبه در هر حالی و برای هر فردی واجب است» و با استناد به همان آیه قرآن (نور: ۳۱)، تأکید می‌کند که خداوند همه مؤمنان را به توبه فراخوانده‌است. وی علت وجوب توبه را وجود صفات متضاد در انسان می‌داند و می‌نویسد: «در انسان چهار گونه صفات وجود دارند: صفات چهارپایان، صفات درندگان، صفات شیطانی و صفات خدایی.» (غزالی، ۱۳۶۸: ۱۸۴)

در نگاه غزالی، کمال نفس زمانی حاصل می‌شود که قوای عقلی بتواند میل و غضب را کنترل کند؛ امری که به معنای نابودی صفات دانی نیست، بلکه تسلط عقل بر آن‌ها است. غزالی در ادامه، توبه را به معنای ترک گناه معرفی می‌کند و بر ضرورت آگاهی از ماهیت گناه برای تحقق این فضیلت تأکید دارد. او گناه را به عنوان پشت کردن به خدا و پیروی از شیاطین تعریف می‌کند که سبب دوری انسان از خداوند می‌شود (غزالی، ۱۹۸۲: ۴). بر این اساس، حقیقت توبه در بازگشت از هر عملی است که موجب غفلت از یاد خدا گردد.

غزالی در کیمیای سعادت و احیاء علوم الدین گستره توبه را فراتر از گناه متعارف می‌داند و آن را شامل غفلت از یاد خدا و کوتاهی در تلاش برای مقامات عالی معنوی می‌داند. وی توبه را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱. واجب شرعی: که همه مؤمنان موظف به ترک گناه و بازگشت به مسیر حق هستند.
۲. واجب اخلاقی یا عرفانی: که برای رسیدن به مقامات عالی معنوی ضروری است، اگرچه ترک آن موجب عذاب اخروی نمی‌شود، اما سبب غبطه و حسرت در برابر مقامات والا تر می‌گردد. (غزالی، ۱۳۸۰: ۳۲۳-۳۲۲)

غزالی همچنین بر ضرورت فوری بودن توبه تأکید دارد. او با مقایسه‌ای تمثیلی، تعلل در توبه را به فردی تشبیه می‌کند که سم خورده‌است و باید فوراً آن را از بدن دفع کند (غزالی، ۱۹۸۲: ۷). وی تأخیر در توبه را به دو دلیل خطرناک می‌داند:

۱. تأثیر گناه بر قلب: که باعث تاریکی و زنگار بر نفس انسان می‌شود.
۲. عدم فرصت کافی پیش از مرگ: که امکان بازگشت و جبران را از بین می‌برد. (غزالی، ۱۹۸۲: ۷-۹)

غزالی در تحلیل ماهیت انسان، چهار نوع ویژگی را معرفی می‌کند:

۱. صفات الهی (ربانی): غرور، جلال، تکبر، و عشق به جاودانگی.
۲. صفات شیطانی: حسادت، فریب‌کاری، و نفاق.
۳. صفات حیوانی: حرص، شهوت، و لذت‌طلبی.
۴. صفات درنده‌خو: خشم، کینه‌ورزی، و تجاوز به دیگران.

وی معتقد است که این صفات به تدریج در انسان ظهور می‌کنند و تنها با تسلط عقل می‌توان به کمال انسانی دست‌یافت. هرچند مکی نیز به طور مختصر به این ویژگی‌ها اشاره می‌کند، اما غزالی با تحلیل روان‌شناختی و فلسفی، دیدگاه عمیق‌تری ارائه می‌دهد. هرچند مکی و غزالی هر دو بر وجوب توبه تأکید دارند، غزالی نگرشی جامع‌تر ارائه می‌دهد. او با تحلیل‌های روان‌شناختی، فلسفی و عرفانی، توبه را به‌عنوان فرایندی برای جبران کوتاهی‌ها و ارتقاء مقامات روحی معرفی می‌کند. در مقابل، مکی بیشتر بر جنبه‌های شرعی و عملی تأکید دارد و توضیحات کمتری درباره تحلیل ماهیت انسان و رابطه آن با گناه و توبه ارائه می‌دهد.

کمال توبه و شرایط آن

غزالی در ستون سوم از بحث خود، با عنوان «کمال توبه، شرایط آن و استمرار آن تا پایان زندگی»، توضیح می‌دهد که توبه کامل از طریق پشیمانی حاصل می‌شود. این پشیمانی، احساسی است که ناشی از نفرت از گناه است. به باور او، توبه کامل همچنین از طریق اندوه دائمی و نرمی قلب به دست می‌آید. این امر همواره با اشک‌هایی همراه است که از کسانی که به یاد خداوند هستند، جاری می‌شود.

غزالی در احیاء علوم الدین بیان می‌کند که توبه واقعی، نوعی بازگشت از گناه به سوی خداوند است که با از دست دادن تمامی ویژگی‌های گناه‌آلود همراه است. در توبه کامل، انسان باید تمام عناصر ذهنی و روحی خود را به پاکی تبدیل کند. (غزالی، ۱۹۸۲: ۳۴)

در مقابل، ابوطالب مکی برای توضیح همین نکته، به سخنی از یحیی بن معاذ رازی استناد می‌کند. او می‌گوید:

تمام زندگی انسان میان دو روز است: روزی که گذشته و روزی که باقی مانده‌است. او باید این دو را با سه چیز اصلاح کند. درباره روز گذشته، از طریق پشیمانی و طلب آمرزش (از خداوند) و درباره روز باقی مانده، با ترک سردرگمی و کسانی که در آن به سر می‌برند، همراهی با مبتدیان و همنشینی با کسانی که ذکر خداوند می‌گویند. سومین چیز، پاک نگه‌داشتن تغذیه و استمرار در اعمال نیک است. نشانه توبه واقعی، نرمی قلب و فراوانی اشک‌هاست. (مکی، ۱۳۹۶: ۲۵)

مراحل و شرایط توبه

مکی در آغاز باب توبه، ده شرط را برای توبه از گناهان فردی مطرح می‌کند و در ادامه به بررسی این شروط می‌پردازد. بررسی این فصل نشان می‌دهد که بسیاری از بحث‌های او را می‌توان به یک یا چند مورد از این شرایط بازگرداند. وی با بیان اینکه از مطالعه دقیق سخنان مسلمانان نخستین در مورد توبه، این ده شرط به دست می‌آید، بر اهمیت این شروط تأکید می‌کند. او اشاره می‌کند که کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند، این شرایط را به تفصیل بیان کرده‌اند.

ده شرطی که از نظر مکی بر تائب واجب است، عبارت‌اند از:

۱. خدای تعالی را معصیت نکند؛
 ۲. اگر به معصیتی دچار شد، بر آن اصرار نوزد؛
 ۳. از آن به سوی خدای تعالی توبه کند؛
 ۴. از آنچه انجام داده، پشیمان گردد؛
 ۵. با خود عهد بندد که تا زمان مرگش بر اطاعت الهی اصرار ورزد؛
 ۶. از مجازات الهی بترسد؛
 ۷. به آمرزش الهی امیدوار باشد؛
 ۸. به گناهش اعتراف کند؛
 ۹. به اینکه خداوند آن را برای او تقدیر کرده و نسبت به او عادل است، باور داشته باشد؛
 ۱۰. سرانجام، او باید گناه را با عمل صالح به عنوان توبه یا کفاره خطای قبلی خود جبران کند.
- (مکی، ۱۳۹۶: ۱۹-۲۰)

اگرچه بحث مکی در مورد توبه، همچنان که اشاره شد، تا حد زیادی به شرح این شرایط اختصاص پیدا می‌کند، اما او بحث خود را به گونه‌ای تنظیم نمی‌کند که خواننده متوجه شود این شرایط را بسط

می‌دهد. بحث مکی فاقد ساختار نسبتاً منظمی است که در اثری مانند احیاء علوم الدین غزالی می‌توان یافت. البته او شرایط ده‌گانه را به یک میزان مورد بحث قرار نمی‌دهد و برخی از شروط را بیشتر و برخی را کمتر بررسی می‌کند. به عنوان مثال، مکی اصلاً به شرط نهم نمی‌پردازد، با وجود اینکه این شرط جزء یکی از بحث‌برانگیزترین و مناقشه‌برانگیزترین مسائل کلام اسلامی و محل مناقشه جدی اشعریان و معتزله بوده‌است. علت این امر شاید به این جهت باشد که ماهیت کار مکی اصولاً عملی است و او می‌کوشد از پرداختن به بحث‌های الهیاتی که تأثیر چندانی بر نیازهای ضروری سالک ندارد، اجتناب کند (Khalil, 2012: 10-12).

غزالی رکن سوم از باب توبه را به توبه کامل و شروط و ادامه آن تا پایان عمر اختصاص می‌دهد.^۳ شروطی را که از نظر او برای توبه کامل لازم است، می‌توان به شرح زیر استخراج کرد:

۱. علم به اینکه گناه مانع بین او و خداست؛

۲. پشیمانی از گناه؛

۳. عدم اصرار بر گناه؛

۴. جبران گناه با اعمال صالح؛

۵. عدم بازگشت به گناه؛

۶. اندیشه و تفکر درباره نعمت‌های اخروی.

البته خود غزالی مانند مکی شروط توبه کامل را به صورت موردی برنشموده‌است، بلکه با تأمل در احیاء علوم الدین می‌توان این موارد را استنباط کرد. همچنان که مشاهده می‌شود، بیشتر شروطی را که مکی برای توبه ذکر می‌کند، در احیاء علوم الدین نیز با بیانی دیگر یافت می‌شود. البته میزان فضای اختصاصی برای هر یک از شروط از سوی هر کدام متفاوت می‌باشد. به عنوان مثال، چنان که اشاره شد، مکی برای شرط نهم توضیحی نیاورده و عملاً به این شرط نپرداخته‌است. اما غزالی برخلاف مکی از پرداختن به مسائل کلامی و فلسفی ابایی ندارد و حتی بعد از روی آوردن به تصوف و روی گردانی از فلسفه نیز هر جایی که مناسبت ایجاد می‌کند، به این مباحث می‌پردازد.

البته غزالی شرط نهم را نه ذیل شروط توبه کامل، بلکه در بحث وجوب و فضیلت توبه، جایی که به اختیار و عدم اختیار بندگان در انجام و ترک فعل می‌پردازد، مورد بحث قرار می‌دهد. غزالی در آنجا

^۳ غزالی در منهاج العابدین شرایط و ارکان توبه را به چهار دسته تقسیم می‌کند: اول، تائب باید گناهان را با عزم راسخ ترک کند و در صورت داشتن تمایل به گناه، نمی‌توان او را تائب دانست. دوم، پیش از توبه، باید تمامی گناهان گذشته ترک شوند؛ ترک گناهی که هیچ‌گاه مرتکب نشده‌ایم، تنها تقوی است، نه توبه. سوم، گناهی که ترک می‌شود باید معادل گناه گذشته از نظر شدت باشد، نه از نظر نوع. به عنوان مثال، فردی که به دلیل کهنوت سن قادر به ارتکاب گناهان گذشته نیست، باید به ترک گناهان دیگر بپردازد. چهارم، توبه باید تنها از ترس خداوند و نه به دلیل دغدغه‌های دنیوی باشد. تنها در صورتی که این چهار شرط رعایت شود، توبه واقعی است که در قرآن به آن توبه نصح شده‌است. (غزالی، ۱۳۵۹: ۲۰-۲۵)

این سوال را مطرح می‌کند: «آیا عید در به جا آوردن عملی یا ترک آن دارای هیچ اختیاری نیست؟» و در ادامه به این سوال پاسخ می‌دهد.

توبه و استقامت بر آن

یکی از شروط مکی برای توبه این است که «با خود عهد بندد که تا زمان مرگش بر اطاعت الهی اصرار ورزد». این شرط نقش مهمی در فهم دیدگاه او نسبت به مقام توبه ایفا می‌کند. مکی تصریح می‌کند که تا زمانی که تائب تلاشی برای رهایی از قید و بند گناهان و التزام کامل به اطاعت از خداوند در همه امور آینده نداشته باشد، نمی‌توان او را واقعاً متصف به توبه دانست. اگر کسی از گناهی توبه کند، اما همچنان به گناهی دیگر بی‌پروا ادامه دهد، توبه‌اش صادقانه نیست. هرچند مکی به‌صراحت بیان نمی‌کند که خداوند توبه گناهکاری را که تنها از برخی گناهان توبه کرده اما از برخی دیگر نه، نمی‌پذیرد، اما تأکید او بر لزوم تغییر کامل در زندگی فرد نشان‌دهنده گرایش او به چنین دیدگاهی است. این امر در سخنان یکی از عالمان گمنامی که مکی نقل می‌کند منعکس شده‌است: «هر کس از نود و نه گناه توبه کند و از یک گناه توبه نکند، نزد ما از جمله توبه‌کنندگان محسوب نمی‌شود.»
او در ادامه می‌گوید:

«بدان که حقیقت هر گناهی ده عمل است و بنده، توبه‌کننده‌ای که خدا دوست دارد، نمی‌شود و توبه خالصانه‌ای که او شرط کرده و توبه را با آن تفسیر نموده را ندارد، مگر اینکه از هر گناهی ده توبه نماید:

۱. این که دیگر به انجام آن بازنگردد.
 ۲. از صحبت کردن درباره آن توبه کند.
 ۳. از اجتماعی که علت آن گناه است، دوری گزیند.
 ۴. از تلاش برای انجام گناه مشابه خودداری کند.
 ۵. از گوش دادن به کسانی که درباره آن گناه سخن می‌گویند، توبه کند.
 ۶. از تمایل قلبی به آن گناه توبه کند و سپس از کوتاهی در حق توبه خود نیز توبه نماید.
 ۷. از اعمالی که ترک کرده اما نه به‌خاطر خداوند، توبه کند.
 - ۸ و ۹. از نظر به توبه، اطمینان به آن و بزرگ شمردن آن توبه کند.
 ۱۰. در نهایت، پس از همه این توبه‌ها باید کوتاهی خود را در برابر حق ربوبیت مشاهده نماید ...
- این حقیقت توبه نصوص است.» (مکی، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۹).

غزالی نیز درباره استقامت بر توبه و مسأله توبه از برخی گناهان و عدم توبه از برخی دیگر معتقد است که تائب موظف است نسبت به آنچه در آینده بر او واجب یا حرام می‌شود، آگاهی یابد تا بتواند در مسیر توبه پایدار بماند. او تصریح می‌کند که کسی که از برخی گناهان توبه می‌کند اما از برخی دیگر

نه، توبه‌اش توبه‌ای مطلق نیست. با این حال، او میان «درست نبودن توبه جزئی» و «عدم صحت آن» تفاوت قائل می‌شود و در این باره می‌نویسد:

برخی گفته‌اند که این توبه صحیح نیست و برخی دیگر به صحت آن معتقدند. واژه «صحت» در اینجا مبهم است. اگر منظور کسی این است که ترک برخی از گناهان به‌تنهایی کافی نیست، دچار خطای بزرگی شده‌است؛ زیرا حتی گناه کوچک هم موجب عذاب است. اگر منظور این است که توبه از برخی گناهان به‌تنهایی برای نجات کافی است، این نیز خطاست؛ زیرا نجات وابسته به ترک همه گناهان است. البته این حکم بر اساس ظاهر شرع است و ما از اسرار عفو الهی سخن نمی‌گوییم. (غزالی، ۱۹۸۲: ۳۹).

غزالی در ادامه توضیح می‌دهد که توبه می‌تواند شامل گناهان کبیره، صغیره یا برخی از کبائر باشد:

۱. توبه از تمامی کبائر ممکن است، زیرا گناهان کبیره نزد خداوند شدیدتر بوده و موجب خشم او می‌شوند، در حالی که صغائر به عفو نزدیک‌ترند.
۲. توبه از برخی گناهان کبیره نیز ممکن است، مانند توبه از ظلم، که نزد خداوند سنگین‌تر است.
۳. توبه از صغائر نیز ممکن است، حتی اگر فرد بر انجام گناه کبیره‌ای مانند شراب‌خواری اصرار داشته باشد (همان: ۳۹-۴۰).

با توجه به مطالب فوق، هر دو متفکر بر لزوم تغییر در زندگی و استقامت بر توبه تأکید دارند. اما ابوطالب مکی رویکردی سخت‌گیرانه‌تر دارد و معتقد است که توبه باید همه جنبه‌های زندگی فرد را شامل شود. در مقابل، غزالی به نوعی امکان «توبه‌گزینی» را پذیرفته و بیان می‌کند که هرچند توبه باید کامل باشد، اما توبه از برخی گناهان نیز به‌خودی‌خود بی‌اثر نیست. نکته قابل‌توجه در برداشت غزالی، تأکید او بر لزوم کسب معرفت دینی است؛ او تصریح می‌کند که تائب باید نسبت به واجبات و محرمات الهی آگاه باشد تا بتواند در آینده بر اساس آن‌ها پایدار بماند.

توبه و غلبه بر تمایلات درونی

مکی در بررسی حقیقت توبه تأکید زیادی بر شرایط خاص هر تائب دارد. او یادآوری گناه را به‌عنوان روشی برای توبه، به‌ویژه برای مبتدیان توصیه می‌کند. اما در عین حال هشدار می‌دهد که برای کسانی که میل به گناه دارند یا یقین ضعیفی دارند، یادآوری گناه ممکن است اثرات منفی داشته باشد و آن‌ها را به سوی گناه سوق دهد. مکی در این خصوص می‌نویسد: «اگر فردی که نفس قوی دارد اما یقین ضعیف است به یادآوری گناهان پردازد، ممکن است دچار فتنه شود، زیرا این یادآوری ممکن است او را به تمایل به گناه و لذت‌های آن سوق دهد» (مکی، ۱۳۹۶: ۲۷). بر اساس این دیدگاه، توبه برای مکی به‌ویژه در رفع تمایلات درونی به گناه و غلبه بر لذت‌های طبیعی حاصل از آن تأکید دارد. از نظر

او، تائب باید به رفع میل درونی خود به گناه در اولویت قرار دهد، زیرا اگر شهوت نسبت به گناه در فرد باقی بماند، توبه او ناقص خواهد بود.

مکی همچنین به سخنان یکی از صوفیان اشاره می‌کند که گفته‌است: «توبه برای بنده صحیح نمی‌شود تا زمانی که شهواتش را فراموش کند.» این سخن به وضوح تأکید می‌کند که برای تحقق توبه حقیقی، باید تمایلات درونی فرد نسبت به گناه از بین برود. در این راستا، مکی بر اهمیت فراموشی شهوات و تبدیل لذت‌های گناه به شیرینی طاعت الهی تأکید دارد. او معتقد است که برای رسیدن به توبه واقعی، باید فرد از آنچه باعث تحریک گناه می‌شود فاصله بگیرد و به جای آن به ذکر و عبادت مشغول شود.

غزالی نیز در بررسی حقیقت توبه دو دیدگاه متفاوت را مطرح می‌کند: اول اینکه حقیقت توبه در یادآوری گناه است و دوم اینکه حقیقت توبه در فراموشی گناه است. او معتقد است که یادآوری گناه برای مبتدیان مفید است، زیرا این عمل آن‌ها را به تجربه پشیمانی و اندوه ترغیب می‌کند. در صورتی که مبتدی از این یادآوری‌ها اجتناب کند، احتمال آن که دچار پشیمانی نشود و توبه نکند، افزایش می‌یابد. غزالی همچنین فراموشی گناه را برای کسانی که به مقامی بالاتر دست یافته‌اند توصیه می‌کند. (غزالی، ۱۹۸۲: ۴۲)

با این حال، در زمینه یادآوری یا فراموشی گناه، مکی و غزالی دیدگاه‌های مشابهی دارند، اما تفاوت‌هایی در نحوه بیان و تأکیداتشان دیده می‌شود. مکی بیشتر بر شرایط خاص تائب و تأثیرات یادآوری گناه تأکید دارد، در حالی که غزالی یادآوری گناه را برای مبتدیان ضروری می‌داند و آن را وسیله‌ای برای تحریک پشیمانی و تقویت توبه می‌داند. به طور کلی، هر دو متفکر بر اهمیت غلبه بر تمایلات درونی به گناه و رسیدن به توبه حقیقی تأکید دارند، اما دیدگاه‌هایشان در جزئیات این فرآیند تفاوت‌هایی دارد.

توبه و ترک آسان گناهان

متصوفه در مورد این مسئله که آیا فردی که باید با گناه خاصی مبارزه کند، در نزد خدا جایگاه والایی دارد یا کسی که گناه را بدون تلاش زیاد ترک می‌کند، اختلاف نظر داشته‌اند.^۴ احمد بن ابی الحواری و اصحاب ابوسلیمان دارانی معتقدند که کسی که نفسش برای گناه با او به نزاع می‌پردازد و او با آن به مجاهده می‌پردازد، برتر است و دلیل خود را این‌گونه بیان می‌کنند که زحمت نزاع بر عهده اوست و

^۴. مشابه این بحث را می‌توان در اخلاق نیکوماخوس دید، ارسطو در اخلاق نیکوماخوس در خصوص فضیلت‌مندی می‌گوید: نشانه سیرت استوار لذت و دردی است که با یکایک اعمال همراه است. کسی که از لذات جسمانی پرهیز می‌کند و از این پرهیز لذت می‌برد، خویش‌دار است و آن که با اکراه چنین می‌کند لگام گسیخته‌است. شخصی که در برابر خطرهای پایداری می‌ورزد و از پایداری خود لذت می‌برد یا احساس درد نمی‌کند شجاع است و آن که پایداریش با احساس درد همراه ترسوست. (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۰۴)

علاوه بر فضل توبه، فضل مجاهده نیز برای اوست. در مقابل، علمای بصره معتقدند که کسی که نفسش به نزاع با او نمی‌پردازد برتر است، چرا که امکان برگشت به گناه کمتر است. مکی با گروه دوم موافق است.

در ادامه این سوال مطرح می‌شود که آیا کسی که بدون مجاهده با نفسش در راه خدا اموالش را می‌بخشد، برتر است یا کسی که برای بخشش اموالش نیاز به مجاهده با نفس دارد؟ ابن عطا و یارانش معتقدند که کسی که با مجاهده با نفس بخشش می‌کند، چرا که دو پاداش دریافت می‌کنند؛ پاداش مجاهده و پاداش بخشش. جنید معتقد به برتری گروه اول است، به جهت اینکه اولی به مقام سخاوت نفس و زهد دست‌یافته که دومی فاقد آن است و گروه دوم هرچند این بار موفق به شکست نفس شده و اموالش را بخشیده‌است، اما به جهت اینکه سخاوتمندی برایش مقام نشده، شاید برای بار دوم و سوم موفق به شکست نفس نشود. مکی با جنید هم‌نظر است (مکی، ۱۳۹۶: ۲۹).

مکی به صراحت به این بحث نمی‌پردازد که چرا کسی که بدون جهاد با نفس گناه نمی‌کند، برتر است. آیا به جهت اینکه در مرحله‌ای از زندگی خود به جهاد با نفس پرداخته و با ریاضت با نفس اکنون در این مقام قرار گرفته که گناه نمی‌کند، یا به‌طور خداوندی و ذاتی میل به گناه ندارد؟

غزالی متوجه این مسئله بوده و ضمن پرداختن به نزاع بین دو گروه و پاسخ هر یک از آنها می‌گوید: حق در این مورد این است که کسی نفس خود را از گرایش به گناه رام کرده دو حالت دارد: حالت اول: اگر ترک گرایش فرد تنها به دلیل شهوت باشد، مجاهدت او از کسی که در ترک گناه استقامت دارد، افضل است. زیرا مجاهده او نمایانگر قوت یقین و تسلط دین بر شهوت‌ها است، که نشان‌دهنده استحکام یقین و قدرت اراده است. قوت دین و نیروی یقین دو عامل قوی هستند که مجاهده به‌طور قطعی این دو نیرو را آشکار می‌سازد. در اینجا، گفته‌اند که کسی که نفس خود را رام کند، به سلامت نزدیک‌تر است، زیرا اگر اراده‌اش سست شود، به گناه باز نخواهد گشت. اما اطلاق واژه «افضل» به این مورد نادرست است، چراکه مانند این است که گفته شود «عنین افضل است»، زیرا او از خطر شهوت ایمن است، همان‌طور که پادشاهی که دشمنانش را شکست می‌دهد، از بینوایی بالاتر نیست.

حالت دوم: اگر قطع گرایش فرد به دلیل قوت یقین و صدق مجاهده پیشین او باشد، تا جایی که هیجان شهوت در او ریشه‌کن شده و اراده‌اش آرام است، رتبه‌اش از مجاهدی که در مبارزه با هیجان‌های شهوت خود رنج می‌برد، بالاتر است. فردی که گفته «برای او فضیلت مجاهده نیست»، از مفهوم واقعی مجاهده بی‌اطلاع است. زیرا هدف مجاهده با نفس، غلبه بر دشمنی است که تو را به سوی شهوت‌ها می‌کشاند. وقتی این هیجان‌ها را سرکوب کردی و پیروز شدی، دیگر موانعی در مسیر سلوک دینی نخواهی داشت (غزالی، ۱۹۸۲: ۴۱).

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد که هر دو گروه نظریه‌های خود را در مورد مجاهده با نفس و برتری ترک گناه مطرح کرده‌اند، اما غزالی با تفکیک دو حالت، به‌ویژه در مورد کسانی که به‌طور

طبیعی و بدون تلاش شدید از گناه پرهیز می‌کنند، تأکید دارد که مرتبه‌های مختلفی از مجاهده و قطع گرایش به گناه وجود دارد که در نهایت به تحقق هدف نهایی، یعنی قرب الهی، منتهی می‌شود.

اقسام بندگان در دوام توبه

مکی اقسام بندگان در دوام توبه را به چهار دسته تقسیم می‌کند که هر دسته مقام خاصی دارند. دسته اول توبه‌کنندگانی هستند که در استقامت بر توبه و بازگشت به سوی خدا پایداری می‌ورزند و تا پایان عمر خود درباره گناه سخن نمی‌گویند و اعمال بدشان را با نیکی‌ها و حسنات جایگزین می‌نمایند. چنین توبه‌کننده‌ای همان شخصی است که در نیکی‌ها سبقت گرفته و توبه‌اش نصح است. نفس چنین فردی مطمئن و مورد رضایت الهی است.

گروه دوم کسانی هستند که با توبه پیمان می‌بندند و نیت آن‌ها استقامت و پایداری است. آن‌ها اراده‌ای به گناه ندارند و به سمت گناه نمی‌روند. اما گاهی بدون قصد و اراده، دچار خطاهای کوچک می‌شوند. مکی این گناهان را اجتناب‌ناپذیر می‌داند، به‌ویژه با استناد به آیه ۲ سوره انسان: «ما انسان را از نطفه‌ای مخلوط آفریدیم و او را مورد آزمایش قرار می‌دهیم و ما او را شنوا و بینا قرار دادیم». او این نوع آزمایش را مقتضای طبیعت بشر می‌داند. همچنین با اشاره به آیه قرآن می‌فرماید: «بیهوده خویشان را نستانید که او بهتر می‌داند چه کسی با تقوا است». (النجم/۳۲) پیامبر نیز فرموده‌اند: «مؤمن می‌لغزد و توبه می‌کند». هرچند که گروه اول هم به دلیل طبیعت انسانی خود دچار آزمایش می‌شوند، اما به نظر مکی، این گروه کمتر از گروه دوم دچار خطا می‌شوند و در صورت سقوط به گناه، با توبه‌ای کامل‌تر به سوی خدا باز می‌گردند. به نظر او، گناهانی که گروه دوم به آن دچار می‌شوند، بیشتر از نوع گناهان صغیره هستند. آیه‌ای از قرآن نیز در این زمینه می‌گوید: «کسانی که از گناهان بزرگ و فواحش دوری می‌کنند، جز گناهان صغیره» (النجم/۳۲). با وجود ابهام در دچار شدن به فواحش، مسلم است که کسانی که به این سطح از رشد معنوی رسیده‌اند، از گناهان کبیره دوری می‌کنند و لغزش‌هایشان بر اساس تصمیم و اراده قبلی نیست. توبه این افراد اگرچه قابل ستایش است، اما نسبت به گروه اول در رتبه پایین‌تری قرار دارد و نفس آن‌ها در این مرتبه نفس لواحه (نفس ملامت‌کننده) است.

گروه سوم کسانی هستند که گناه می‌کنند، سپس توبه می‌نمایند و دوباره به همان گناه بازمی‌گردند. این افراد از تصمیم خود برای گناه و ترجیح دادن آن بر طاعت غمگین می‌شوند، اما توبه را به تأخیر می‌اندازند و با خود از استقامت سخن می‌گویند. آن‌ها در تلاشند تا جایگاه توبه‌کنندگان را دوست بدارند و قلبشان با مقامات صدیقین آرام می‌گیرد. ولی گاهی در این مسیر کوتاهی کرده و چیزی از آن‌ها ظاهر می‌شود. علت این لغزش‌ها، هوی و هوس و عادات است که آن‌ها را به سمت بدی می‌کشاند. از نظر مکی، این فرد کار نیک را با کار بد آمیخته‌است و امید است که خداوند بر او نظر کند و به راه راست هدایتش کند. این فرد در میان دو حالت است: یا گرفتار تمایلات و عادات نفس خود

خواهد شد و عذاب الهی برای او محقق خواهد گشت، یا اینکه خداوند به او نظر کرده و فقر معنوی او را به بی‌نیازی بدل خواهد کرد. از نظر مکی، چنین نفسی «مُسَوِّله» (آسان جلوه‌دهنده گناه) است. هرچند این اصطلاح در قرآن نیامده‌است، اما در تحلیل مکی به آن اشاره شده‌است. مرتبه چهارم بدترین حالت بندگان است که از عطا و بخشش خداوند دورتر از دیگران‌اند. این افراد به گناه ادامه می‌دهند و بر آن اصرار می‌ورزند، بدون آنکه قصد توبه داشته باشند و نه از عذاب الهی می‌ترسند. نفس این افراد «نفس اماره» است که دائماً به بدی امر می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و عده‌ای هستند که کارشان به فرمان خدا محول شده‌است: یا عذابشان می‌کند یا می‌بخشد» (توبه/۱۰۶). (مکی، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۸)

اما نکته‌ای که باید توجه کرد این است که طبقه‌بندی چهارگانه غزالی از توبه‌کنندگان در کتاب توبه (از احیاء علوم الدین) عملاً تکرار طرح مکی است. غزالی نه تنها به بیشتر آیات و روایاتی که مکی در بحث خود آورده‌است، استناد می‌کند، بلکه حتی عبارات مکی را در تحلیلی بسط داده و واضح‌تر از قبل توضیح می‌دهد. برخی از ابهامات طرح مکی را غزالی روشن می‌کند، مانند ارتباط گروه دوم با «مکروهات». غزالی می‌گوید که این گروه از «گناهان کبیره» و «اعمال زشت» جز از گناهان صغیره دوری می‌کنند. در مقایسه با مکی، غزالی برای طبقه‌بندی گروه‌ها وضوح بیشتری به دست داده‌است. در مکی، تعیین مرزهای دقیق بین طبقات اول و دوم کمی دشوار است. بسط طرح مکی توسط غزالی، به عنوان نمونه، نشان می‌دهد که او توانسته‌است آموزه‌های صوفیان را با وضوح و شفافیتی که خود آنان قادر به انجام آن نبوده‌اند، بیان کند. (Khalil, 2018: 167)

نتایج

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ابوطالب مکی و غزالی درباره توبه نشان می‌دهد که هر دو متفکر، توبه را گامی اساسی در مسیر سلوک معنوی و اصلاح نفس می‌دانند. با این حال، تفاوت‌هایی در نحوه تبیین و تحلیل این مفهوم دارند که از تفاوت در نگرش عرفانی و روش فکری آن‌ها نشأت می‌گیرد. ابوطالب مکی در قوت القلوب توبه را بیشتر از منظر زهد و سلوک عملی بررسی می‌کند. او این مفهوم را نخستین مقام در مسیر قرب الهی می‌داند. مکی بر تمرین‌های عملی مانند خلوت، سکوت، تغذیه حلال و مجاهده با نفس تأکید دارد و توبه را فرآیندی برای اصلاح درونی و کاهش تمایلات نفسانی معرفی می‌کند. در مقابل، غزالی در احیاء علوم الدین، در عین پذیرش دیدگاه‌های مکی، با رویکردی نظام‌مند و عقلانی، توبه را به سه مرحله علم، حال و فعل تقسیم می‌کند. او این مفهوم را در چارچوبی تحلیلی و فلسفی ارائه می‌دهد. غزالی همچنین مفهوم توبه را گسترش داده و آن را نه فقط برای ترک گناه، بلکه به عنوان راهی برای تعالی معنوی و پالایش قلب مطرح می‌کند. از دیگر تفاوت‌های کلیدی، نگاه مکی به توبه به عنوان یک فرآیند روان‌شناختی و احوالی است، درحالی‌که غزالی آن را در قالبی دقیق‌تر و سیستماتیک‌تر، همراه با تحلیل عقلانی، توضیح می‌دهد. مکی بیشتر

به جنبه‌های زاهدانه و تجربی توبه تأکید دارد، درحالی‌که غزالی با استفاده از ابزارهای کلامی و فلسفی، سعی دارد آن را به‌عنوان یک مفهوم جامع اخلاقی و عرفانی تبیین کند. درنهایت، هر دو متفکر، توبه را نخستین و ضروری‌ترین گام در مسیر سلوک عرفانی می‌دانند، اما تأکیدات متفاوت آن‌ها بر جنبه‌های روان‌شناختی، زاهدانه و عقلانی، نشان‌دهنده رویکردهای متمایز آن‌ها در تبیین این مفهوم است. این تفاوت‌ها، علاوه بر تأثیر سنت‌های فکری مختلف، بازتابی از دیدگاه کلی آن‌ها نسبت به جایگاه عقل، شهود و عمل در مسیر سلوک معنوی است.



منابع

قرآن کریم

- ارسطو، (۱۳۷۸). اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۵۹). منهاج العابدین، ترجمه عمر بن عبد الجبار سعدی ساوی، تصحیح احمد شریعتی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه اسلامی.
- _____ (۱۳۶۲). شک و شناخت (المنقذ من الضلال)، ترجمه صادق آئینه وند، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- _____ (۱۳۶۸). الاربعین فی اصول الدین، ترجمه برهان الدین حمیدی، تهران: اطلاعات.
- _____ (۱۳۷۴). میزان العمل، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران: سروش.
- _____ (۱۹۸۲). احیاء علوم الدین، بیروت: دارالمعرفه.
- _____ (۱۳۸۰). کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیوچم، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجتبایی، فتح الله (۱۳۷۲). ابوطالب مکی، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، (ج ۵، ۶۳۲-۶۳۰). تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- مکی، ابوطالب (۱۴۲۶ق). قوت القلوب فی معامله المحبوب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۳۹۶). قوت القلوب فی معامله المحبوب، ترجمه مهدی افتخار، قم: آیت اشراق.
- ناکامورا، کوجیرو (۱۳۸۹). «ابوطالب مکی و ابو حامد غزالی». ترجمه مرضیه ابراهیمی. در غزالی پژوهی. به کوشش سید هدایت جلیلی. تهران: خانه کتاب.

References

The Holy Qur'an

Abul Quasem, M. (1978). *The Ethics of Al-Ghazālī*. Delmar, NY: Caravan Books.

Aristotle. (1999). *Nicomachean Ethics* (M. H. Lotfi, Trans.). Tehran: Tarh-e No. (in Persian)

Atif, K. (2009). Early Sufi Approaches to Tawba: From the Qur'an to Abū Ṭālib al-Makkī (PhD dissertation). University of Toronto, Toronto, Canada.

----- (2012). «Tawba in the Sufi psychology of Abu Ṭālib al-Makkī.» *Journal of Islamic Studies*, 1-31. Advance online publication, August 20, 2012. <https://doi.org/10.1093/jis/ets053>

----- (2018). *Repentance and the Return to God: Tawba in Early Sufism*. University at Albany, New York.

Azam, W. M. (1998). «The Influence of al-Makkī on al-Ghazālī.» *Journal of the Intellectual Discourse*, 6 (2) , 159-175.

Ghazālī, M. (1980). *Minhaj al-'Abidīn* (A. Shariati, Ed.; O. A. Sadi Sawi, Trans.). Tehran: Iranian Institute of Philosophy. (in Persian)

----- (1983). *Doubt and Knowledge* (Al-Munqidh min al-Ḍalāl) (S. Ayenehvand, Trans.). Tehran: Amir Kabir Publishers. (in Persian)

----- (1989). *Al-Arba'in fi Usul al-Din* (B. Hamdi, Trans.). Tehran: Ettelaat Publishers. (in Persian)

----- (1995). *Mizān al-'Amal* (A. A. Kasmai, Trans.). Tehran: Soroush. (in Persian)

----- (1982). *Ihya' 'Ulum al-Din*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)

----- (2001). *Kimiya-yi Sa'adat* (H. Khadivjam, Ed. , Vol. 2). Tehran: Elmi va Farhangi Publications. (in Persian)

Goitein, S. D. (1968). «A Plea for the Periodization of Islamic History.» *Journal of the American Oriental Society*, 88 (2) , 224-228.

Knysh, A. (2000). *Islamic Mysticism: A Short History*. Leiden: Brill.

Makkī, A. (2005). *Qūt al-qulūb fi mu'āmalat al-maḥbūb*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

----- (2017). *Qūt al-qulūb fi mu'āmalat al-maḥbūb* (M. Eftekhār, Trans.). Qom, Iran: Āyāt-Ishrāq. (in Persian)

Mojtabai, F. (1993). Abū Ṭālib al-Makkī. *The Great Islamic Encyclopedia* (Vol. 5, pp. 630-632). Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. (in Persian)

Nakamura, K. (2010). «Abū Ṭālib al-Makkī and Abū Ḥāmid al-Ghazālī» (M. Ebrahimi, Trans.). *In Ghazālī Studies* (S. Hedayat Jalili, Ed.). Tehran: Khāneh-ye Ketāb. (in Persian)

Schimmel, A. (1975). *Mystical Dimensions of Islam*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.

Sherif, M. A. (1975). *Ghazālī's Theory of Virtue*. Albany.

Smith, M. (1983). *Al-Ghazzali: The Mystic*. Lahore: Hijra International Publishers.